



انقلاب اسلامي الهامبخش خیزش‌های مردمی در جهان است

شنبه 28 دي 1390 - ساعت 10 صبح به همراه همکارانم در نمایندگی سازمان صداوسیما در مالزی از دفتر نمایندگی در قلب شهر کوالالامپور به سمت پوتراجایا به راه افتادیم.

گفت‌وگویی #171جام‌جم» با دکتر ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر اسبق مالزی

انقلاب اسلامي الهامبخش خیزش‌های مردمی در جهان است

شنبه 28 دي 1390 - ساعت 10 صبح به همراه همکارانم در نمایندگی سازمان صداوسیما در مالزی از دفتر نمایندگی در قلب شهر کوالالامپور به سمت پوتراجایا به راه افتادیم.

مقصد دفتر نخست‌وزیر اسبق مالزی، دکتر ماهاتیر محمد است. مردی که از او به عنوان معمار مالزی نوین یاد می‌کنند. کسی که به مدت 22 سال و از سال 1981 تا 2003 بر صندلی بالاترین مقام کشور مالزی (البته پس از مقام تشریفاتی پادشاه) و در جایگاه نخست‌وزیری این کشور تکیه زده بود.

مالزی پیش از ماهاتیر با داشتن 70 درصد جمعیت فقیر کشوری عقب‌افتاده و توسعه نیافته تلقی می‌شد. با پیروزی ماهاتیر در انتخابات سال 1981 این تحصیلکرده رشته پزشکی عمومی دانشگاه ملی سنگاپور که در عین‌حال عضو فعال پرقدردترین حزب مالزی از زمان استقلال این کشور یعنی حزب آمنو (UMNO) بود، به عنوان نخست‌وزیر مالزی به قدرت رسید و پس از آن برای 4 بار متوالی دیگر به عنوان نخست‌وزیر این کشور آسیایی از سوی مردم انتخاب و در راس دولت مالزی پابرجا ماند. او سرانجام سال 2003 و در حالی که آماده سخنرانی برای اعضای حزبش - آمنو - بود، به طور غیرمنتظره و در مقابل چشم‌های بهت‌زده مردم کناره‌گیری خود از قدرت را اعلام کرد و البته فریادها، گریه‌ها و نگاه‌های ملتسمانه هزاران نفر از طرفدارانش او را از این تصمیم بزرگ منصرف نداشت. وقتی دکتر ماهاتیر محمد به اختیار خود از قدرت کناره گرفت، مطابق آمارهای رسمی میزان فقر در بین مردم چند نژادی مالزی با ترکیبی از نژادهای مالایی، چینی و هندی و با ادیانی نظیر مسلمان، بودایی، هندو و مسیحی به 4 درصد کاهش یافته بود و مالزی به کشوری توسعه یافته و مدرن تحول پیدا کرده بود.

مردم مالزی او را منجی محبوب کشور خود، سیاستمداران جهان او را رهبری میانه‌رو و تکنوکرات و مخالفانش او را دیکتاتوری زیرک می‌دانند. ماهاتیر محمد که اینک اواخر دهه 80 عمر خود را سپری می‌کند دارای دو دختر و دو پسر است و البته سه فرزندخوانده.

او با وجود آن که هم اینک جایگاهی رسمی در مالزی ندارد، ولی باز به عنوان پرنفوذترین سیاستمدار این کشور شناخته می‌شود.

کم‌کم به پوتراجایا نزدیک می‌شویم. پوتراجایا یادگاری زیبا از ماهاتیر محمد در حوالی کوالالامپور است؛ شهری که به منظور استقرار ادارات و وزارتخانه‌های دولتی و در دوران نخست‌وزیری دکتر ام، بنا شده است.

این شهر که پایتخت اداری مالزی محسوب می‌شود، یکی از جاذبه‌های گردشگری این کشور نیز به شمار می‌آید.

با ماهاتیر در دفتر کارش در طبقه اول ساختمانی که مملو از هدایا و نشانه‌های اهدایی به اوست به گفت‌وگو می‌نشینم. آنچه در زیر آمده است، حاصل گفت‌وگویی من با این سیاستمدار کهنه‌کار و تیزهوش مسلمان است.

شما در چند سخنرانی و مقاله خود با اشاره به تاریخ درخشان علم و اندیشه در قلمرو اسلام جوامع اسلامی را مورد انتقاد قرار داده‌اید که #171زمانی که کشورهای اروپایی در قرون وسطی و در تاریکی و جهل به سر می‌بردند، تمدن اسلامی در اوج بود» چه اتفاقی افتاد و چرا تمدن اسلامی رو به زوال رفت؟

بعضی‌ها به غلط فکر می‌کنند که اسلام فقط به تحصیل علوم دینی اهتمام دارد و غیر آن دانش‌اندوزی در هیچ زمینه دیگری را تجویز و تأیید نمی‌کند. تاریخ نشان می‌دهد مسلمانان قرن‌ها از لحاظ علوم، ریاضیات و تکنولوژی جلوتر از بقیه بودند. در قرن 15 میلادی اما وضع به گونه دیگری رقم خورد. کسب دانش دیگر برای مسلمین فضیلت محسوب نمی‌شد. از طرف دیگر اروپایی‌ها با نفوذ به داخل مسلمانان از طرق گوناگون توانستند به اندوخته باارزش علمی مسلمین دست پیدا کنند. اروپایی‌ها با به‌کارگیری علوم کشورهای مسلمان، از قرون وسطی پا به عصر رنسانس گذاشتند. آنها از آن موقع، آرام‌آرام از مسلمین پیش افتادند. با مجهز شدن به سلاح علم آنها روزبه‌روز قدرتمندتر شدند و از طرفی مسلمانان روزبه‌روز ضعیف‌تر؛ به گونه‌ای که حتی توانایی دفاع از خود را نیز از دست دادند. اروپایی‌ها خصوصاً در زمینه‌های نظامی به پیشرفت‌های شگرفی دست یافتند و کشورهای مسلمان برای تهیه تسلیحات جدید کاملاً وابسته به غرب شدند و این وابستگی آنها را ضعیف‌تر می‌کرد.

از نظر من، اسلام دین قدرتمندی است و باید به یاد داشته باشیم که اسلام بر دانش‌اندوزی تأکید بسیاری دارد. اولین کلام الهی که بر پیامبر نازل گشت، پیام اقرار بود. «اقرار» یعنی «بخوان» و برای این‌که قادر به خواندن باشید، نیاز به کسب دانش دارید.

البته ما هم در مالزی مانند مسلمانان در قرون اولیه عمل کردیم. مسلمانان اولیه دانش خود را از کشورهای نظیر یونان به دست آورده بودند، اما آنها دانش خود را توسعه دادند و حتی از یونان نیز در آن زمان پیش افتادند، به گونه‌ای که در طول 15 قرن مسلمانان خردمندترین مردم جهان بودند و توانستند تمدن شکوهمند و بزرگ اسلامی را در جهان بسازند. در مدت خدمت تصورم این بود که ما نیز باید به روش آنها در آن دوره پرافتخار عمل کنیم. اول از همه دانش را در هر کجا که باشد و در هر نقطه زمین، در اروپا یا هر جای دیگر به دست آوریم و خود نیز بر آن بیفزاییم. این تلاش باعث می‌شود که ما عقب‌افتادگی‌های خود را جبران کنیم یا حتی در برخی از زمینه‌ها از رقبای خود پیشی بگیریم.

همان طور که می‌دانید از سال 1920 اندیشمندان مسلمان تلاش زیادی کردند تا مسلمانان را به جایگاه واقعی خود در جهان بازگردانند. افرادی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری، شهید محمدباقر حکیم، شهید صدر و متاخرترینشان امام خمینی از جمله پیشقراولان این حرکت بیداری‌بخش در جهان اسلام در سده اخیر بوده‌اند. طبق نظر جامعه‌شناسان غرب و شرق این موج بیداری اسلامی که از دهه 1920 آغاز شده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران سال 1979 به اوج خود رسید و می‌توان گفت آنچه که ما امروز در کشورهای خاورمیانه و عربی شاهدیم ادامه همان حرکت تاریخی احیای تفکر دینی و اسلامی است که برای بیش از یک قرن مسلمانان را به مبارزه با ظلم، بی‌عدالتی و سلطه بیگانه فراخوانده است. نظر شما درخصوص روند تاریخی بیداری اسلامی در بین مردم مسلمان و جهان چیست؟

بله من فکر می‌کنم انقلاب ایران الهام‌بخش خیزش‌های مردمی در میان سایر مسلمانان جهان شده است. مساله مهم‌تر آن است که با تغییر حاکمان، عملکرد و نحوه اداره آن کشور هم تغییر می‌کند، عملکرد شاه در ایران مثبت نبود و باید تغییر می‌کرد. من فکر می‌کنم روالی که امروز در ایران در جریان است به مردم این قدرت را می‌دهد تا بتوانند دولت را خودشان تعیین کنند و در صورت لزوم آن را تغییر دهند. در صورتی که در زمان پهلوی مردم چنین قدرت و اختیاری نداشتند. در حال حاضر هم آنچه که اینک در کشورهای عربی در حال وقوع است، نشأت گرفته و مشابه انقلاب اسلامی ایران است. این‌که دولت‌ها نسبت به مردمشان بی‌توجه بودند و این بی‌عدالتی خشم آنان را برانگیخته است و این‌که مردم قیام کردند و حکومت‌های خودکامه را سرنگون نمودند، همه با این هدف صورت گرفته که حکومت بهتری جایگزین حکومت قبلی شود. خواسته مردم آن است که کشورشان به سوی پیشرفت و بهبود حرکت کند و مردم به آسایش برسند و دیگر کسی از ناحیه حکومت‌ها مورد ظلم و ستم قرار نگیرد.

امام خمینی به عنوان مهم‌ترین شاخصه انقلاب اسلامی بر اتحاد امت اسلام تأکید داشتند. ایشان بازپرویی اعتماد به نفس و خودباوری در میان مسلمانان جهان و تلاش آنها برای مبارزه با بی‌عدالتی را اساس نهضت اسلامی برمی‌شمردند. مطابق فرمایش امام خمینی «صادر کردن انقلاب به معنی آن است که مردم کشورها باید بیدار شوند و برای نجات خود از گرفتاری و بدبختی حرکت کنند» به عقیده شما امروز مهم‌ترین گرفتاری مسلمانان و کشورهای اسلامی (آن گونه که در بیان امام آمده) چیست؟

در این مورد می‌توانم به عملکرد رسول خدا(ص) اشاره کنم؛ هدف پیامبر(ص) خدمت به مردم بود و البته وظیفه یک رهبر آن است که برای خدمت‌رسانی به مردمش تلاش کند. خدمت پیامبر به مردم شکل‌های مختلفی داشت؛ مثلاً ایشان زمانی که در مدینه بودند حتی شخصاً در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند و از این راه برای بهبود وضعیت مسلمانان بهره می‌بردند. اما توسعه و گسترش اسلام در زمان پیامبر فقط از طریق جنگ نبود و امروز می‌توان گفت که صدور پیام امام خمینی به جهان که در قالب انقلاب اسلامی ایران تبلور یافت نمونه خوبی از انتقال ارزش‌ها بود. مردمان ایران پس از انقلاب، خردمند، صلح‌جو و قوی هستند و قادرند در برابر فشارهای خارجی ایستادگی کنند، همین مساله می‌تواند برای مردم جهان یک مدل باشد و این خود یعنی صدور پیام انقلاب. به نظر من آنچه در کشورهای عربی رخ داده بازتابی از انقلاب اسلامی ایران بوده و کشور ایران مدلی مناسب برای دیگر کشورهای اسلامی می‌تواند باشد.

موضع آمریکا و کشورهای غربی در قبال خیزش‌های عربی چیست؟ نوام چامسکی متفکر آمریکایی در یکی از سخنرانی‌های خود در یکی از محافل علمی - رسانه‌ای گفته است که «آمریکا و کشورهای غربی از قیام‌های عربی در هراس هستند» به عقیده شما دلیل ترس آمریکا و غرب از انقلاب‌های عربی چیست؟

مردم کشورهای عربی حکومت‌های خودکامه را سرنگون کردند و خواهان حکومتی هستند که به عدالت رفتار کند. وقتی که کشورهای عربی علیه رهبران خود قیام کردند موقعیتی فراهم شد که در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند. از سوی دیگر کشورهای غربی نیز در پی آن هستند که حکومت‌های بعدی در کشورهای خاورمیانه رابطه دوستانه‌ای با آنان برقرار کنند. اما مردم باید هوشیار باشند که حکومت‌های بعدی مستقل از قدرت‌های غربی عمل نمایند و دولتی باید تأسیس شود که در وهله نخست مستقل باشد و از سوی دیگر به پیشرفت کشور کمک کند و البته توسط کشورهای غربی هدایت نشود.

مثلا در مورد مصر، آمریکا خواهان آن بوده که دولت قبلي (حسني مبارك) در راس قدرت باقي بماند؛ در حالي كه مردم مصر آن دولت را نميخواستند. تنها كاري كه آمريكا يا كشورهاي غربي در مقابل اراده ملت مصر مي‌توانند بكنند اين است كه نگذارند در مصر دولتي تشكيل شود كه منافع آنها را به خطر اندازد. غربي‌ها مي‌خواهند دولت‌هاي بعدي منطقه دست‌نشانده آنها باشند. در اين مسير قدرت‌هايي هم بودند كه از مبارك طرفداري مي‌كردند، وليديدند اگر حامي مبارك باشند بازنده اين ميدان خواهند بود و تصميم گرفتند نتيجه را به مردم مصر واگذار كنند تا بلكه بتوانند بعدا در انتخاب دولتي كه تامين‌كننده منافع خودشان است موثر باشند.

اگر موافق باشيد در اينجا من مي‌خواهم موضوع گفت‌وگوي خود را از مسائل كشورهاي خاورميانه به موضوع بحران‌هاي اقتصادي غرب و آمريكا تغيير دهم. به نظر شما ريشه مشكلات اقتصادي كشورهاي اروپايي و ايالات متحده آمريكا در چيست؟

هنگامي كه كشورهاي شرق همچون ژاپن، كره (جنوبي)، چين و تايوان محصولات خود را عرضه كردند، كشورهاي غربي نتوانستند با آنها رقابت كنند، زيرا كيفيت و قيمت محصولات كشورهاي شرقي بهتر و مقرون به صرفه‌تر از محصولات اروپايي و آمريكايي بود؛ بنابراين غربي‌ها به بازار مالي (financial market) روي آوردند. آنها در بازار مالي با انجام اقداماتي نظير خريد و فروش ارز، راه‌اندازي صندوق‌هاي تاميني، صندوق‌هاي قرض‌الحسنه و اعطاي وام‌هاي موقت و كارهايي از اين دست به اصطلاح براي جامعه و دولت چرخش مالي ايجاد كردند و البته بسياري از سرمايه‌داران از اين چرخش سودهاي كلاني به جيب زدند؛ ولي اين قبيل كارها تجارت واقعي محسوب نمي‌شد. اگر بخواهم به طور ساده بگويم، آنها چيزي توليد يا عرضه نمي‌كنند، در اصل آنها روي قيمت‌ها قمار مي‌كنند و اين تجارت واقعي نيست. اين قبيل امور براي مردم ايجاد كسب و كار نمي‌كند اين كار منجر به رشد تجارت واقعي نمي‌شود. اين روش مبتني بر كسب سود از طريق حقه‌بازي و دستكاري مالي است؛ بعد از مدتي هم عده‌اي از همين راه پولدار مي‌شوند ولي بايد دانست كه ثروت آنها از تجارت واقعي به دست نيامده است و البته قطعا بعد از مدتي اين رويه اقتصادي فرو ريخته و تمام سيستم به هم مي‌ريزد و چهره واقعي كشور كه فقر و ناداري است خود را نشان مي‌دهد. حال با توجه به اين كه آنها پول خود را از دست داده‌اند و بايد پول جديدي پيدا كنند، تنها كاري كه مي‌توانند انجام دهند آن است كه دست به انتشار پول بزنند و البته پول بدون ارزش و پشتوانه؛ بنابراين اگر بخواهيم به طور خيلي دقيق بگويم، بايد گفت كه اروپا و آمريكا فقير شده‌اند و آنها نمي‌توانند از اين بحران بيرون بيايند و اين تا هنگامي است كه آنها دوباره از اول شروع و همچون يك مالباخته عمل كنند. آنها چاره‌اي ندارند جز آن كه دوباره به توليد محصول واقعي روي آورند تا باز بتوانند با كشورهاي شرقي رقابت كنند.

آيا به نظر شما اين مشكل به نظام سرمايه‌داري يا كاپيتاليسم برمي‌گردد؟

اين درست نيست كه بگويم سيستم كاپيتاليسم عامل اين مشكلات است. بلكه اين رفتاري‌ها به خاطر سوءاستفاده از كاپيتاليسم است. استفاده غلط و نادرست از كاپيتاليسم باعث ايجاد اين مسائل است. براي مثال سيستم سرمايه‌داري به شما اجازه مي‌دهد تا از بانك وام بگيريد تا بتوانيد تجارت خود را راه بيندازيد؛ هنگامي كه اين پول پس داده نمي‌شود، اگر مقدار كمی باشد عيبي ندارد، ولي اگر اين پول به ميلياردها دلار برسد و پرداخت نشود بانك ورشكسته خواهد شد و اگر بانك ورشكست شود تمام شاخه‌هايي كه به آن متصل هستند نيز دچار ورشكستگي مي‌شوند.

اين يكي از مشكلاتي است كه كشورهاي غربي با آن روبه‌رو هستند. مساله ديگر همان‌طور كه گفته شد آن است كه سرمايه اين كشورهاي سرمايه‌دار ثروت واقعي نيست. به عنوان نمونه به گزارشي كه در فايننشال‌تايمز سال قبل آمده بود، اشاره مي‌كنم. در اين گزارش آمده كه آمريكا 8 تربيون دلار ضرر كرده است؛ حالا بينم اين 8 تربيون دلار از كجا آمده است و اگر ضرر كرده‌اند اين پول به كجا رفته؟ آيا كسي آن را برداشته و برده است؟ نه، واقعيت چيز ديگري است، به اين‌گونه كه اگر شما سهمي با ارزش يك دلار داشته باشيد و آن را 2 دلار بفروشيد شما يك دلار سود برده‌ايد؛ اما اين يك تجارت واقعي نيست. در واقع خريداران بازار بورس براساس ارزش سهام شرط‌بندي مي‌كنند، ارزشي كه يك روز بالا مي‌رود و يك روز پايين مي‌آيد. حال اگر ارزش سهام در بازار بورس بالا برود هيچ معنايي ندارد؛ زيرا ارزش اين سهام ربطي به توليد محصول نداشته است. اين بيشتر بورس بازي است كه قطعا منجر به توليد بيشتر نمي‌شود، سرويسي ارائه نمي‌دهد يا صنعت و تجارتي را رونق نمي‌بخشد.

به نظر شما آيا چنين افول اقتصادي در غرب كه حاصل تركيب ««قدرت» (powre) و ««سرمايه» (wealth) است ممكن است منجر به ظهور طبقه‌اي از مردم متوسط جامعه، كارگران، كارمندان و... با ادعاي داشتن سهم در قدرت و حضورشان به عنوان قدرت سوم در جامعه غربي و آمريكايي شود؟ آيا اين اتفاق كه محتمل است، دگرگوني اساسي در نظام سرمايه‌داري نيست؟

خب. در گذشته اين مساله در اروپاي شرقي اتفاق افتاده بود، اتحاديه‌هاي مختلف در قدرت براي خود سهمي داشته و دارند. آنها با تشكيل احزاب توانسته‌اند در بازي قدرت حضور يابند. مثلا حتي حزب كمونيست هم در اروپا وجود دارد و قبل از اروپاي شرقي اساسا حزب كمونيست بر برخي از كشورها حاكم بود و با وجود آن كه حزب كمونيست همه كارخانه‌ها و منابع اقتصادي كشورهاي اروپاي شرقي را در دست داشت ولي همه جهان شاهد بودند كه آنها بعد از 70 سال فقير و فقيرتر شدند؛ بنابراين اگر قدرت سومي در كار

باشد و سهمی از اداره کشور را برعهده بگیرد باز هم معلوم نیست که بتواند موفق شود یا این راهحل بتواند اقتصاد آنها را نجات دهد.

در دوره جنابعلی در مالزی بانک‌های اسلامی به مجموعه بانک‌های این کشور افزوده شد و شما هم تا جایی که بنده در سخنرانی‌ها و مقالاتان دقت کردم بر بانکداری اسلامی و راهاندازی واحد پولی مشترک میان کشورهای اسلامی به نام «Gold Dinar;171#&» تاکید زیادی داشته‌اید. به عقیده شما آیا بانکداری اسلامی می‌تواند برای برون‌رفت از بحران مالی در جهان مناسب باشد؟

خوب معلوم است کشورهایایی که در بحران اقتصادی گرفتار شده‌اند کسانی هستند که از سیستم بانکداری متعارف و غربی استفاده کرده‌اند و آنهایی که از سیستم بانکداری اسلامی بهره می‌برند کمتر دچار بحران شده‌اند؛ البته مالزی هم در این وضعیت گرفتار شده است، چرا که ما با کشورهای غربی تجارت می‌کنیم. در حال حاضر کشورهای غربی و آمریکا قادر به خرید محصولات ما نیستند؛ بنابراین ما هم در حال از دست دادن پول هستیم اگرچه وضعیت ما زیاد هم بد نیست و این‌گونه نیست که نتوانیم رشد کنیم و ما همچنان در حال رشد اقتصادی هستیم. اما درخصوص بانکداری اسلامی باید بگویم که توسعه آن در سطح جهانی نیازمند مطالعه و تحقیق بیشتری است و لی به طور قطع می‌تواند به عنوان سوپاپ اطمینان برای گرفتار نشدن در بحران مالی کشورهای غربی مطرح شود.

مالزی هم در سال 1997 بحران اقتصادی خطرناکی را پشت سر گذاشته است؛ یعنی دقیقا در زمانی که شما مسوولیت نخست وزیری مالزی را برعهده داشتید. لطفا برای ما از تدابیر و اقدامات خود در آن سال‌ها برای خارج شدن از بحران صحبت کنید.

خب. این مساله حاصل سوءاستفاده و احتکار ارز توسط تاجران یا دلان ارز در مالزی بود. در آن سال دلان به شکل مجازی و بدون رد و بدل کردن واقعی پول دست به فروش میلیاردها رینگیت زدند، ما دنبال این بودیم که ببینیم آنها این پول را از کجا آورده‌اند؛ فهمیدیم که آنها پولی در اختیار ندارند و به عبارتی پولی دستشان نیست، بنابراین آنها بدون آن که واقعا پولی داشته باشند فقط آن را از این حساب به آن حساب واریز می‌کنند. با فروش ارز از این طریق ارزش پول ملی مالزی همین‌طور مرتبا کاهش می‌یافت و بنابراین ما هر روز فقیرتر می‌شدیم.

تنها کاری که ما می‌توانستیم بکنیم آن بود که اجازه ندهیم آنها پول ما را بفروشند و برای این امر قانونی را وضع کردیم؛ قانونی که اجازه انتقال پول از بانک «&171#آ» به بانک «&171#ب» را نمی‌داد، بنابراین اگر بانک اجازه ترانسفر پول از بانک «&171#آ» به بانک «&171#ب» را ندهد، اجازه فروش آن برای خرید ارز را هم نمی‌دهد. بنابراین ما ارزش و برابری رینگیت با دلار را تثبیت کردیم و به مردم گفتیم که ارزش دلار در مقابل رینگیت فلان مقدار و البته ثابت است. با تثبیت قیمت دلار در برابر رینگیت برای تجار، مردم و دولت معامله کردن خیلی ساده بود، زیرا که ارزش پول مانده و پایین یا بالا نخواهد رفت. این راهحلی بود که ما توانستیم با به کار بستن آن از بحران عبور کنیم.

و سر آخر علاقه‌مندم آرزوی شما را در مورد جهان اسلام و مسلمانان جهان بشنوم.

خب. به عنوان يك مسلمان امیدوارم که ما مسلمانان با یکدیگر جنگ و جدال نکنیم. ما می‌بینیم که 1400 سال پس از آمدن اسلام، قرائت‌های گوناگونی از این دین به عمل آمده است و متأسفانه این تفاوت در برداشت از اسلام باعث شده که ما مسلمانان از هم فاصله بگیریم و البته این تفرقه به نفع دشمنان اسلام است. بنابراین اگر مسلمانان برداشت‌های متفاوتی از اسلام دارند یا آموزش‌های دیگری از این دین به آنها ارائه شده است، نباید از سویی سایر مسلمانان مورد هتک حرمت و آزار قرار گیرند. آنها نیز نباید در نحوه دینداری شما اشکال وارد کنند. ما همیشه با هم متفاوت هستیم و به هر حال باید این تفاوت را قبول کنیم. قبول کنیم که همه ما مسلمانی و این وظیفه هر مسلمانی است که مسلمان دیگر را به عنوان برادر خود بپذیرد. ما همه يك خدا را می‌پرستیم – الله – و همه ما محمد رسول‌الله(ص) را به عنوان پیامبر می‌شناسیم اینها کافی است که ما را به عنوان يك مسلمان بشناسند ما نباید با یکدیگر جنگ و جدال کنیم. باید اذعان کنیم که اسلام دینی خوب و آیینی متناسب با نیازهای روز است.

دکترعلیرضا نوری / جام جم